

مدرسه البرز و اختلافات با دولت ایران به روایت اسناد

شیوا جلال‌پور، شهره جلال‌پور، پریسا موسوی روضاتی

چکیده:

افتتاح مدارس خارجی در ایران از پیامدهای افزایش مراودات خارجی ایران در عصر قاجار و ورود به مرحله استعمار فرهنگی بود. سامویل جردن، کالج البرز را در ۱۲۹۳ شمسی در تهران افتتاح کرد. برخلاف دوره قاجار در عصر پهلوی اول نظارت بر عملکرد این نوع از مدارس افزایش یافت و بالتبع آن اختلافاتی فی مابین دولت و وزارت معارف با این مدارس ایجاد شد. پرسش اصلی تحقیق فوق این است که: مدرسه البرز در دوره پهلوی اول چه رابطه‌ای با دولت داشت؟ و فرضیه آن این است که: بر اساس اسناد ارایه شده اختلافات بسیار جدی بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که عدم استفاده از زبان فارسی در مدرسه، عدم رعایت تعطیلی‌های ملی و دینی ایران، تبلیغات مسیحی، مختلط بودن پسران و دختران ... از مهم‌ترین اختلافات ایجادشده بین دولت ایران و کالج البرز بودند.

کلیدواژه‌ها

مدرسه البرز، کالج البرز، پهلوی اول، اختلافات، سامویل جردن.

آرشیو ملی، سال ششم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۲۳ و ۲۴؛

صص: ۱۷۴-۱۹۵

مدرسه البرز و اختلافات با دولت ایران به روایت اسناد

شیوا جلال پور^۱، شهره جلال پور^۲، پریسا موسوی روضاتی^۳

مقدمه

از دوره قاجار به دنبال افزایش مراودات خارجی ایران با کشورهای هم‌جوار و غیر هم‌جوار تحولات ناشی از انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن عناصر اصلاح‌طلب و پیشرو (میرزا تقی‌خان امیرکبیر، یحیی دولت‌آبادی، امین‌الدوله و غیره) نظام آموزشی ایران دچار تحول جدی شد. آموزش‌های سنتی و مکتب‌خانه‌ای با استفاده از معلمان سرخانه اهمیت خود را از دست داده و مدارس جدیدی افتتاح شد. مدارس جدید در دو سبک مدارس داخلی و خارجی مشغول به کار شدند. دارالفنون، مظفریه و رشديه از جمله مدارس داخلی و مدارس میسیون‌های آمریکایی، فرانسوی، روسی و انگلیسی از جمله مدارس خارجی بودند. این دو مجموعاً متولی تربیت نسلی شدند که توانست بعدها تحولات عمیقی را در کشور ایران ایجاد کنند.

میسیون‌های آمریکا، فرانسه، انگلیس و شوروی از اولین خارجیانی بودند که اشتیاق خاصی در تأسیس مدرسه در ایران از خود نشان دادند. در دوره قاجاریه (قبل از مشروطه) به واسطه بی‌کفایتی دولت، نظارت چندانی بر کنترل مدارس خارجی اعمال نمی‌شد. پس از مشروطه با تدوین قوانینی در مجلس شورای ملی تلاش‌هایی صورت گرفت که چندان موفقیتی دربرداشت. در دوره پهلوی اول، نه تنها نظام آموزشی تغییر جدی کرد، بلکه مدارس خارجی، تحت نظر مفتشین وزارت معارف (فرهنگ بعدی) درآمد و بالطبع، اختلافاتی بروز کرد. این پژوهش به شیوه تحلیل کیفی و با استناد بر اسناد تاریخی، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که مدارس آمریکایی و خصوصاً مدرسه البرز چه اختلافاتی با دولت داشتند؟ فرضیه پژوهش بر این بنیان

۱. شیوا جلال پور، استاد یار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

Shiva_jalalpoor@yahoo.com

۲. شهره جلال پور، استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Shohrehjalalpoor@yahoo.com

۳. پریسا موسوی روضاتی، هیات علمی گروه زبان، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

قرار گرفت که با روی کار آمدن دولت پهلوی اول، اختلافات چندی فی مابین به وقوع پیوست.

تأسیس مدارس خارجی در ایران عصر قاجار:

ارامنه از اولین اقلیت غیرمسلمانی بودند که در برخی شهرهای ایران (اصفهان، تبریز و غیره) کودکان و مدارس مستقل برای پیروان مسیحیت ایجاد کردند. دولت‌های خارجی نیز پس از آن به فکر افتادند برای اتباع خود مدارس خاصی ایجاد کنند. مؤسسين اولیه این مدارس میسیونرها و کشیشانی بودند که مقصد اولیه‌شان ترویج آیین مسیحیت و فعالیت‌های انجیلی بود. سپس دروس دیگری هم در برنامه آموزشی آن‌ها گنجانده شد که مجموعاً در هیأت و شکل مدرسه خودنمایی کرد.

میسیونر در حقیقت انسان والایی تعریف می‌شد که در سخت‌ترین شرایط با امکانات ناچیز، سلطنت‌مندان و با فداکاری تحسین‌برانگیز به محرومان کمک می‌کرد (حائری، ۱۳۶۶). جان الدر^۱ از اعضاء هیأت‌مدیره کالج البرز می‌گوید: «خدمات میسیون‌های مسیحی ایران و سایر کشورهای دنیا از ناحیه دولت آن‌ها نبوده، مطلقاً از طرف کلیساهای آمریکایی به‌وجود آمده و توسط خود آن‌ها اداره می‌شد» (الدر، ۱۳۳۳، ص ۱) البته بعدها که میزان نفوذ این مدارس افزایش یافت، دولت آمریکا نیز با پرداخت اعاناتی دخالت مستقیم در برنامه‌ریزی این مدارس انجام داد. اولین مدرسه خارجی ایران عصر قاجار، در دوران پادشاهی محمدشاه قاجار در ارومیه توسط کشیش آمریکایی به نام پرکنیز^۲ ایجاد شد. بعدها اوژن بوره^۳ موفق شد در تبریز مدرسه جدیدی افتتاح کند. راوندی، تاریخ تأسیس اولین مدرسه آمریکایی در ارومیه را ۱۲۵۲ ش. ذکر کرده است. دو سال پس از آن اولین مدرسه دخترانه آمریکایی ارومیه هم افتتاح شد (راوندی، ۳۶۷، ص ۹۳). سپس لازاریست‌ها در ۱۲۷۷ ش. مدرسه سن‌لویی در تهران را بنیان گذارند. در ۱۲۸۲ ش. مدارس دخترانه تبریز، ارومیه، سلماس و اصفهان از طرف خواهران سن و نسان دایر شدند. در ۱۲۸۹ مدرسه آمریکایی در تهران، ۱۲۹۰ تبریز، ۱۲۹۸ همدان و ۱۳۰۰ رشت افتتاح شد (راوندی، ۱۳۶۷، ص ۹۳). سال ۱۳۱۳، مدرسه دخترانه آمریکایی تهران و سال ۱۳۱۸ مدرسه جمعیت آلیانس فرانسه در همین شهر ایجاد شد. در ۱۳۲۲ جمعیت مذهبی انگلیسی استوارت، مموریال کالج را در اصفهان و مدارس دیگری را در شیراز، کرمان و یزد به‌وجود آورد (راوندی، ۱۳۶۷، ص ۹۴).

با پیروزی انقلاب مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی، قوانینی در خصوص نظام آموزشی مدون شد. اولین قانون مربوط به تعلیمات مدارس ابتدایی متوسطه و در سال ۱۳۲۷ ق. تصویب شد: کلیه معارف مکلف شدند پنج مدرسه در تهران، چهار مدرسه در مشهد، شیراز، کرمان و تبریز افتتاح کنند. برای مدارس تهران ماهی ۲۵۰ تومان و برای سایر شهرها ماهی ۲۰۰ تومان مقرر شد. $\frac{1}{4}$ محصلین مجانی و $\frac{1}{4}$ دیگر ملزم به پرداخت شهریه شدند. دومین

1. J. Eldder

2. Perkins.

3. Eugene Boree.



قانون در سال ۱۳۲۹ ش. تصویب شد. تحصیل برای تمام ایرانیان از سن هفت سالگی اجباری شد (یزدانی، ۱۳۷۰، ص ۲۰) در تیرماه همین سال قوانینی در خصوص مدارس خارجی به این شرح تصویب شد:

مدیر مدرسه کمتر از ۳۰ سال نباشد. بنای مدرسه موافق با ملاحظات حفظالصحه وزارت معارف باشد. در مدرسه ابتدایی، مدیر باید تصدیق نامه مدارس متوسطه و در مدارس متوسطه باید تصدیق نامه عالیه را دارا باشد. مدیر معروف به سوءعقیده و اخلاق نباشد. معلمین منتخب هم باید در فن خود تصدیق نامه رسمی وزارت معارف را دارا باشند. مقتش دولت حق ورود به مدارس را داشته و هیچ کس حق ممانعت از ورود او را ندارد. تدریس کتبی که مضر به اخلاق و دین محصلان است، ممنوع است و کتب ممنوع وزارت معارف نباید تدریس شود. در پروگرام مدارس ابتدایی و متوسطه باید تعلیم واجبات دینی به اندازه لزوم باشد. مجازات بدنی در مکاتب ممنوع است (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۲۹۸) سپس در متحدالمالی که سال ۱۳۰۶ ش. از طرف وزارت معارف و اوقاف منتشر شد، اعلام کرد که کلیه مدارس اتباع خارج و مدارس ملل تابعه ایران، باید قوانین زیر را رعایت کند:

۱- پروگرام وزارت معارف را در هر قسمت (ابتدایی، متوسطه، عالی) در مدارس خود رعایت کنند.

۲- مدیر، ناظم، معلمین و سایر اعضاء مدرسه مکلفند به سؤالات و توضیحات معلمین وزارت معارف در موقعی که برای تفتیش وارد می شوند، جواب های کافی دهند.

۳- در آخر سال شاگردان مدرسه باید تحت نظر وزارت معارف و طبق دستورالعمل تدریس امتحان دهند.

۴- تدریس شرعیات در مدارس آنها برای شاگردان مسلمان اجباری است. تعلیمات مذهبی غیراسلامی برای شاگردان مسلمان ممنوع است.

۵- تبلیغات بر ضد مذهب اسلام و سیاست و حکومت ملی ایران ممنوع است (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۲۲۴).

قوانین و مقررات حاکم بر مدارس خارجی در ایران عصر پهلوی اول:

به جز مواردی که در قسمت قبل به آن اشاره شد، با بررسی اسناد و مکاتبات فی مابین وزارت معارف، وزارت خارجه و مدارس خارجی نکات دیگری به دست آمده که در زیر آورده شود:

تشکیل کلاس برای اکابر و بزرگسالان ایرانی توسط مدارس خارجی ممنوع بود (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۲۵۰).

-تشکیل کودکان و کلاس ابتدایی توسط مدارس خارجی برای ایرانیان ممنوع بود، آن‌ها صرفاً اجازه داشتند از ایرانیان مسلمان در مقاطع متوسطه و عالی ثبت‌نام کنند (بی‌نا، ۱۳۸۱، صص ۳۰۳-۳۰۴).

- مدارس دخترانه و پسرانه خارجی به صورت جداگانه تاسیس می‌شد (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸).

- دخالت مدرسه و دانش آموزان در مسائل سیاسی و مذهبی ممنوع بود، مسئولان مدرسه اجازه تعلیم مذاهب مسیحی، یهودی و غیره را به شاگردان مسلم نداشتند (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶).

- لباس و فرم محصلین باید طبق رسوم جاری مملکت طراحی می‌شد، در عصر ناصری چون ناصرالدین شاه خبردار شد که دختران مسلمان لباس ارامنه و کفش پاشنه بلند می‌پوشند، رفتن آنان به مدرسه را قدغن کرد (محبوبی، اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۶۹) و در دوره پهلوی اول هم مفتشین نحوه لباس محصلین و معلمین را گزارش می‌دادند. گویا لباس دو محصل و یک معلم با پیراهن دراز و عمامه به مدرسه آلیانس اسرائیلیت کاشان می‌رفتند (۱۳۰۸ ش.) مورد اعتراض قرار گرفت (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۴۹).

- برخی از محصلین که از طرف وزارت معارف معرفی می‌شدند از پرداخت شهریه معاف بودند (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۴۷).

- در برخی از شهرها مثل اصفهان در سال ۷-۱۳۰۶ ش. تعداد محصلین مدارس خارجی از مدارس داخلی بیشتر بود در اصفهان در همین سال‌ها، دو مدرسه دولتی با ۱۸۰ شاگرد، دو مدرسه ملی با ۱۴۳ شاگرد و چهار مدرسه خارجی با ۴۱۱ شاگرد گزارش شده است (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰).

کنترل دایم مدارس توسط مفتشین انجام می‌شد و گزارشات آن‌ها به وزارتخانه اعلام می‌شد (ساکما: ۱۸۹۴۶-۲۹۷).

دولت ایران اعاناتی به دانش آموزان بی‌بضاعت می‌داده و پرداخت حقوق معلمین هم با وزارت معارف بود برای خرید تجهیزات و زمین برای مدارس هم کمک می‌کرد (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۹ و ۲۶۲ و ۲۸۱).

- مدارس خارجی به جز دریافت کمک از کشورهای متبوع خود و ایران، اجازه فعالیت‌های اقتصادی در ایران برای تامین مخارج مدارس خود را داشتند (بی‌نا، ۱۳۸۱، صص ۲۸۲ و ۳۵۰).

- مدارس خارجی موظف بودند پروگرام آموزش، کتب درسی، آمار محصلین و

ساعات برنامه آموزشی خود را به وزارت معارف اعلام کنند (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱-۲؛ آرشیو وزارت خارجه: پرونده ۱۳۳۴ / ۳۸).

- تدریس به زبان فارسی اجباری بود (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵).

- اعانات و کمک‌های مالی دولت ایران پس از تصویب مجلس قابل‌پرداخت بود (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳).

اهداف دولت آمریکا از تاسیس و حمایت از مدارس آمریکایی در سایر کشورها:

علی‌رغم ادعای جان الدر در خصوص عدم کمک و حمایت دولت آمریکا به مدارس آمریکایی در سایر کشورها که شرح آن رفت، ایالات متحده آمریکا به جز فعالیت‌های سیاسی رسمی، توسط سفارت‌خانه‌های خود، فعالیت‌های آموزشی، پزشکی و دینی کاملی طراحی کرده بودند که توسط میسیون‌های آمریکایی انجام می‌شد. با وجودی که روابط ایران و آمریکا از سال ۱۸۵۶م. شروع شد، اما سفارت آمریکا رسماً در سال ۱۹۴۴م. دایر گردید. در این فاصله فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی آمریکا در ایران ادامه یافت (ژیرینسکی، ۱۳۶۷، ص ۴۹۲).

میسیون‌های آمریکایی معتقد بودند «مسلمانان ایران کافر و بی دین هستند و مسیحیان (به جز پروتستان‌ها) و یهودیان نیز پیروان فرقه‌های منحط هستند (ژیرینسکی، ۱۳۶۷، ص ۴۹۲ به نقل از خاطرات فرد هالیدی) و مدرسه پسرانه را بهترین محل برای تبلیغات خود می‌دانستند: «موسسه‌ای مفیدتر از مدرسه پسرانه کارگاه آدم‌سازی وجود ندارد» (PCUSA, p. 373) و «این‌ها طعمه‌هایی هستند که باید با آن‌ها مسلمانان را جذب کرد» در گزارش عملکرد سال ۱۹۶۲م. کمیسیون مبادلات فرهنگی آموزش ایران و آمریکا مواد ذیل به عنوان برنامه‌های فرهنگی آنان در پیشبرد اهداف سیاسی‌شان بیان شده است:

۱. آموزش رهبران، متخصصان، معلمان و جوانان از طبقه متوسط؛
۲. تشویق به ایجاد تخصص‌ها و حرفه‌های جدید؛
۳. استمرار نشانه‌های علاقه منافع آمریکا در میان ایرانیان؛
۴. کمک به رشد آموزش متوسطه؛
۵. کمک به تبلیغ زبان انگلیسی به عنوان ابزار رشد و گسترش ارتباطات با جهان خارج؛
۶. کمک به رشد آموزش عالی و قوت بنیه علمی دانشجویان (DSA-1962) و در سال ۱۹۶۴م. اهداف زیر مورد توجه قرار گرفت.

۱. آمریکا را به عنوان ملتی قوی و دموکراتیک نشان دهد.

۲. ایرانیان را از احترام عمیق آمریکائیان نسبت به تاریخ طولانی پرشیا آگاه کند.
 ۳. نشان دهد مردم آمریکا شریک ایرانی‌ها در تحقق آرزوهایشان هستند.
 ۴. مشارکت آمریکا در توسعه و تقویت زبان انگلیسی به عنوان ابزاری در فرایند نوسازی ایران.
 ۵. تشویق ایرانیان تحصیل کرده در آمریکا برای مشارکت در بازسازی ایران (DSA, 1964)
- به این ترتیب مشخص شد که فعالیت‌های آموزشی آمریکائیان در ایران، متغیری تاثیرگذار در روابط دو کشور بود و به‌عنوان ابزاری عمومی در دیپلماسی آمریکا از قدیم‌الزمان مورد استفاده قرار گرفته شده است.

تأسیس کالج آمریکایی البرز:

کشیشان آمریکائی، پس از فرانسویان، دومین گروهی بودند که با تأسیس مدارس و مراکز فرهنگی اقدام به تبلیغ آئین و کیش خود در سایر کشورها کردند، کشیش‌های کلیسای پرسبیتری (PCUSA) یا مشایخی و انجیلی که زیرشاخهٔ پروتستان‌ها بودند؛ از سال ۱۸۲۹م. / ۱۲۰۸ ش. کارشان را در ایران آغاز کردند. دو کشیش به نام‌های الی اسمیت^۱ و تیموتی دوايت^۲ در شمال غرب ایران اقدامات فرهنگی‌شان را آغاز کردند (قبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹).

پرکینز مدرسه‌ای در ارومیه تأسیس کرد (۱۸۳۶ م. / ۱۲۱۵ ش.) و آنقدر در مضیقه بودند که از شن و ماسه برای نوشتن استفاده می‌کردند. برنامه درسی آنان شامل: قرائت دو ساعت، نوشتن روی ماسه دو ساعت، حساب با چرتکه دو ساعت، قرائت کتاب مقدس به زبان آسوری دو ساعت و زبان انگلیسی دو ساعت، برای بزرگسالان بود (الدر، ۱۳۳۳، ص ۵).

از آن جایی که رقیب کلیسای پروتستان، کلیسای کاتولیک بود، پرکینز برای خنثی کردن اقدامات رقبای، متوسل به عموی محمدشاه شد (۱۲۵۵ ش.) و با گرفتن نامه‌ای از او، اقداماتش را ادامه داد (طاهراحمدی، ۲۱۱۳۷۲) سپس خانم آساهر گران^۳ که همسر یکی از پزشکان آمریکایی بود، مدرسه‌ای برای دختران آسوری و ارامنه در ارومیه ایجاد کرد (طاهراحمدی، ۱۳۷۲، ص ۲۲) زیرا به گفته اسمیت، «در تمام مسافرت خود، مردمی ندیده است که به اندازه آسوری‌های ایران، حاضر به قبول انجیل و مسیح باشند» (الدر، ۱۳۳۳، ص ۴).

پس از منطقه آذربایجان، آمریکایی‌ها راهی تهران شدند، جیمز باست^۴ مدرسه‌ای در دروازه قزوین ایجاد کرد (۱۸۷۲ م.) سپس ساموئل وارد^۵ در خیابان قوام‌السلطنه، زمینی خرید که به مدرسه اختصاص یافت و ناصرالدین شاه خود کلنگ احداث آن را بر زمین زد (سده‌نامه دبیرستان البرز، ۱۳۵۴، ص ۲؛ پورشالچی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۲) این مدرسه در دو طبقه ساخته شد: طبقه اول مدرسه

1. H. Eli Smith.
2. Timoty Duright.
3. Asahel Grant.
4. T. Basset.
5. S. Warde.



مربوط به تحصیل محصلین و طبقه دوم محل سکونت وارد و خانواده وی شد، ۱۵ محصل مدرسه، دروازه قزوین به اینجا منتقل شدند با وجودی که این مدرسه به غیرمسلمانان اختصاص داشت اما کم‌کم مسلمانان هم در آن ثبت‌نام کردند. سال ۶-۱۲۵۷ ش. نیمی از ۱۳۴ محصل این مدرسه، مسلمان بودند چهار معلم مسلمان هم اضافه شد و دوره تحصیل هفت سال تعیین شد، زبان‌های انگلیسی، عربی و فارسی آموخته می‌شد (الدر، ۱۳۳۳، ص ۳۷).

سال ۱۸۹۸ م. / ۱۲۷۷ ش. وارد عازم آمریکا شد و دکتر ساموئل جردن^۱، جانشین او شد. جردن فارغ‌التحصیل دانشگاه برنستون در رشته علوم الهی و دکترای حکمت و فلسفه از دانشگاه لافایت آمریکا بود او ۴۲ سال در ایران ماند (۱۳۱۹-۱۲۷۸ ش.) او یک میسیون تمام عیار بود و بر فعالیت‌های پیشاهنگی شاگردان، تأکید فراوان داشت (ژیرینسکی، ۱۳۶۷، ص ۵۰). سنگ بنای کالج آمریکایی البرز با ورود جردن گذاشته شد، زیرا او به مدرسه شش کلاسه ابتدایی، شش کلاس دبیرستان هم افزود و برای توسعه دبیرستان در سال ۱۲۹۳ ش. زمینی به مساحت ۱۱۵/۰۰۰ ذرع در فاصله یوسف‌آباد تا پهلوی از بانک شاهنشاهی خریداری کرد این زمین متعلق به خاندان جلال‌الدوله و گرو آن‌ها نزد بانک شاهنشاهی بود. خانواده میرزا قاسم آشتیانی هم سندی از همین زمین ارائه کردند و دعوای ملکی ایجاد شد که با وساطت داور غائله ختم شد (سالنامه دبیرستان البرز ۱۳۲۸-۱۳۲۹، ص ۳).

حضور فرزندان رجال و صاحب‌منصبان ایرانی در این مدرسه، فرصت مغتنمی برای دولت آمریکا محسوب می‌شد، زیرا بعدها از وجود اینان که به عنوان رجل سیاسی و صاحب‌نام به سرکار می‌آمدند و پست‌های مهمی را در دولت برعهده می‌گرفتند، بهره می‌گرفت. جردن خودش گفته بود: «در آغاز قرن، مدارس آمریکایی در ایران مورد حمایت مردان برجسته مملکت بوده است، پسران شاهزادگان و خاندان سلطنتی، پسرعموهای شاهان قبلی و تنها نوه‌شاه فعلی، پسران نخست‌وزیران و دیگر وزرای کابینه، اعضای مجلس، روسای قبائل، استانداران و دیگر مردان ذی نفوذ در زمره دانش‌آموزان این مدرسه هستند» (ژیرینسکی، ۱۳۶۷، ص ۵۰).

این مدرسه از یک ساختمان دو طبقه و نیم تشکیل می‌شد که توسط نیکلای مارکف، معمار روسی (اوکراینی) طراحی شد و ساخت آن دو سال طول کشید (۵-۱۹۲۴ م.) معماری آن ایرانی-اسلامی بود و به شکل نعل، ساخته شد. راهرو در وسط و کلاس‌ها در دو طرف راهرو قرار گرفتند (بانی‌مسعود، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱).

برنامه درسی این مدرسه بسیار دقیق بود و دکتر جردن نظارت دقیقی بر آن داشت او سال ۱۳۰۸ ش. مدرسه را به کالج تبدیل کرد و دوره‌ای ۱۵ ساله در آن برنامه‌ریزی کرد. سال ۱۳۱۲ ش. خانم هری مور^۲ آمریکایی یک ساختمان دیگر به آن اضافه کرد و بیمارستانی هم نزدیک آن احداث شد. اما در سال ۱۳۱۶ ش. به دستور رضاشاه، مدرسه کالج البرز و شبانه‌روزی البرز در

1. Dr. S. Jordan.

2. H. Moor.



اختیارآموزش و پرورش قرار گرفت. اولین ایرانی که به ریاست آن برگزیده شد، وحید تنکابنی بود (پورشالچی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۴) علی‌رغم تغییر جردن در سال ۱۳۱۶ ش. / ۱۹۳۷ م. در اواخر سال ۱۹۴۴ م. به عنوان سفیر حسن‌نیت به ایران بازگشت (میلسیو، ۱۳۷۰، ص ۲۱۷).

نام مدرسه هم از آن گرفته شد زیرا به دستور دولت، تمام نام‌های خارجی به فارسی برگردانده شد. به‌همین دلیل کلیه مدارس خارجی از جمله کالج آمریکایی تغییر نام یافتند:

کالج آمریکایی به البرز، لیسه سن لویی به تهران، فرانکوپرسان به رازی، مدرسه آلمانی به صنعتی (مساوات، ۱۳۸۲، ص ۳۳) و دبیرستان استر به نور و آلیانس اسرائیلیت به اتحاد دماوند تبدیل شدند (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴).

نظارت دولت بر نهادهای آموزشی در دوره پهلوی اول:

چنانچه شرح آن رفت اولین قوانین مدون نظام آموزشی پس از تشکیل اولین مجلس شورای ملی تدوین شد: سال ۱۲۸۰ ش. ۱۹ ماده تصویب و دولت موظف شد از محل تامین بودجه عمومی کشور مدرسه تاسیس کند. سال ۱۲۹۰ ش. آموزش همگانی در دو بخش ابتدایی و متوسطه برای همگان رایگان اعلام گردید (سمیعی‌آذر، ۱۳۷۶، ص ۱۶۳) در اسفند ۱۳۰۰ ش. کلیه امور اجرایی مدارس، مثل انتخاب و تهیه برنامه درسی به شورای عالی معارف واگذار شد. به سفارش این شورا، نظام درسی فرانسه (لیسه^۱) برای آموزش ایران در نظر گرفته شد (زهیری، ۱۳۷۹، ص ۴۴).

لازم به ذکر است که شورای عالی معارف جانشین شورای معارف (انجمن تاسیس مکاتب علیه ایران) بود که سال ۱۳۱۵ ق. تشکیل شده بود اما به واسطه اختلاف اعضاء منحل شده بود. سال ۱۳۱۶ ق. سرپرستی کلیه تاسیسات معارف از آن وزیر علوم شد و باز سال ۱۳۱۸ ق. متوقف شد (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۴).

دولت‌آبادی شورای عالی معارف را ترکیبی از افراد ایرانی و اروپایی معرفی می‌کند که حتی محل ثابتی هم نداشته و در منزل نیرالملک وزیر علوم وقت منعقد می‌گردید، تا این که سال ۱۳۲۱ ش. در محل کتابخانه قدیم دارالفنون اسکان می‌یابند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۴ و ۳۱۳). بنابراین نظارت بر مدارس خارجی هم که یحیی دولت‌آبادی آنان را کلاً فاقد «مصالح تعلیمی ابتدایی مملکت» می‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۴) زیر نظر شورای عالی معارف قرار گرفت. مقرر شد برنامه درسی دختران و پسران یک‌سال باشد (آبراهامیان، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶) دوران ابتدایی نیز اجباری و مجانی شد (آوری، ۱۳۶۷-۸، ج ۲، ص ۴۹؛ غنی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸).

در ۲۳ میزان ۱۳۳۴ ق. / ۱۲۹۵ ش. وزارت معارف اعلام کرد مدارس خارجی موظفند دروس فارسی را مقدم بدانند و همچنین پروگرام وزارت معارف را در نظام آموزشی خود رعایت کنند، تدریس دروس مذهبی جزء شریعات اسلام ممنوع شد (آرشیو وزارت خارجه، کارتن ۲۸، پرونده

1. lyce



۱۳۳۴، ۳۸ ق) هر روز از دامنه اختیارات مدارس خارجی کاسته می‌شد، نام آنان را تغییر دادند، کلیه برنامه درسی آن‌ها تحت نظارت دقیق مفتشین قرار گرفت، لباس محصلین و معلمین کنترل می‌شد، تدریس به زبان فارسی، تعطیلی روزهای جمعه، اعیاد و سوگواری‌های ملی ایرانیان لحاظ شد، تعلیم مبانی کلیسایی و تورات به شاگردان ایرانی قدغن شد.

سال ۱۹۳۹ م. معادل ۱۳۱۸ ش. مدرسه کالج آمریکایی البرز و بیمارستان آن را دولت کلاً خریداری کرد (متین‌دفتری، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰) و پولش را به آنان پرداخت کرد. سال ۱۳۱۹ ش. وزارت فرهنگ به این بهانه که اگر میسیونر انگلیسی و آمریکایی اجازه کار داشته باشند، روس‌ها هم کوتاه نخواهند آمد، تمام مدارس آنان را دولتی اعلام کرد (آوری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۰). بنابراین با توجه به سیاست‌های دولت جدید، بروز اختلافات فراوان بین آنان و دولت امری محتوم بود.

اختلافات فی‌مابین مدرسه آمریکایی البرز و دولت ایران:

۱. تبلیغات مذهبی:

از آن جایی که موسسین اصلی مدارس خارجی اغلب کشیشان و میسیون‌های مذهبی بودند، تبلیغات دینی در صدر برنامه‌های این نوع مدارس قرار گرفت. اشکال از آن جایی به وجود آمد که فرزندان خانواده‌های مسلمان نیز در این مدارس ثبت‌نام کردند. ماده ۱۴ و ۱۵ قانون اساسی معارف (مصوب عقرب ۱۳۳۹ ق.) و ماده ۶ متحدالمال وزارت معارف (۱۳۰۶ ش.) تصریح داشت که تعلیمات دینی واجب است و نباید به دین محصلین آسیبی برسد و تعلیمات مذهبی غیراسلامی برای شاگردان مسلمان ممنوع شد به جز مدارس روسی (شوروی) که هیچ برنامه مذهبی در پروگرام خود نداشت (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷) باقی مدارس ساعات فراوانی دروس مذهبی داشتند. اولین اقدام آنان توزیع انجیل بین شاگردان بود (۱۳۰۶ ش.) (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳) دومین اقدام تدریس قسمت‌های مختلف انجیل بود، به طور مثال در سال ۱۳۰۱ ش. در سطح ابتدایی، کلاس اول حکایت شفاهی از انجیل مرقس، کلاس دوم حکایت شفاهی از انجیل لوتا، کلاس سوم حکایت شفاهی از انجیل متی، کلاس چهارم حکایت شفاهی از انجیل یوحنا، کلاس پنجم کتاب مقدس از زبور داود نبی، کلاس ششم مطالعه انگلیسی کتاب مقدس، کلاس هفتم مطالعه انگلیسی کتاب مقدس و کلاس هشتم مطالعه انگلیسی زبور داود نبی مطالعه می‌کردند (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵) به جای تعلیم دینی و قرآن که در کلاس‌ها اجباری بود، زبان مادری اتباع خارجی تعلیم داده می‌شد (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳) هم مردم و هم دولت به این آموزش‌ها معترض شدند (طاهر احمدی، ۱۳۷۲: ۲۴) در سال ۱۳۱۷ ش. یکی از این اعتراضات گزارش شده است (ساکما: ۲۹۷/۱۵۹۷۹) ویشام یکی از معلمینی که در مدرسه آمریکایی البرز این کار را انجام داده بود به ۲۰ سال حبس محکوم شد (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۳۴۸).



اما مدارس چنان در این کار جدی بودند که حتی یکی از مدیران مدارس آمریکایی اعلام کرد (۱۹۲۷م.) «ما حاضر نیستیم که از تعلیم کتاب مقدس دست بکشیم و آزاد هم نیستیم که تعلیم قرآن و اصول عقاید اسلام و شرعیات را بر حسب پروگرام وزارت معارف در مدارس خودمان به موقع اجرا بگذاریم. یگانه راه حل، مرخص کردن محصلین مسلم است. لذا امروز هم در مدرسه ذکور و در مدرسه اناث آمریکایی همدان اعلان شده است (۳ دسامبر ۱۹۲۷م.) که محصلین و محصلات مسلم از مدرسه مرخص اند...» (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳).

۲- عدم استعمال زبان فارسی در برنامه آموزشی:

چنانچه مقرر شده بود تدریس به زبان فارسی در مدارس خارجی واجب بود، اما از این دستورالعمل، وزارت معارف به بهانه های مختلف سرباز می زدند. مفتشین وزارت معارف به این مسئله تأکید داشتند و در یکی از اسناد در مورد کلاس پنجم ادبی کالج البرز تذکر داده شد که از سبک ادبی (فارسی) نوین امروز در تدریس استفاده شود (تصویر شماره ۲، ساکما: ۱۸۹۴۶/۲۹۷).

در برنامه درسی آلیانس آموزش سه زبان فارسی، فرانسه و عربی را گنجانده بودند که مورد اعتراض والدین قرار گرفت (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸) در مدرسه ژندارک نیز به این بهانه که محصلین فرانسوی هستند و زبان فارسی نمی دانند، تدریس فارسی انجام نمی شد، بعد از اعتراض دولت ایران مقرر شد و ۱ ساعت فارسی برای کلاس سوم به طور روزانه تدریس شود (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵). روس ها هم به همین بهانه برای محصلین ارمنی و روسی خود فقط از زبان روسی استفاده می کردند (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶) فقط در مدرسه روسی بندرگز یک ساعت زبان فارسی و چهار ساعت زبان روسی بود که باز هم مورد اعتراض دولت واقع شد (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳).

مدرسه آمریکایی البرز حتی امتحاناتش را هم به زبان انگلیسی برگزار می کرده و اوراق امتحانی این مرکز در سازمان اسناد ملی ایران موجود است (ساکما: ۲۹۷/۳۳۱۰۴) عده ای از اصناف و روحانیون شکوایه ای علیه کالج البرز تدوین کردند (ساکما: ۲۹۷/۱۵۹۷۹) و در نهایت مدیر مدرسه آمریکایی تهران (اس. بویس) در نامه ای به وزارت معارف متعهد شد که «اولیای مدرسه در نظر دارند که غالب دروس را به فارسی تعلیم داده و تربیت و تعلیمی به اطفال بدهند که به کار زندگی شهر و مملکت آن ها بیاید» (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷). دولت ایران مقرر کرد که اگر پس از دو تذکر، قوانین معارف در مدارس خارجی اعمال نشود از ادامه فعالیت آنان جلوگیری کند. چنانچه مدرسه آمریکایی همدان به دلیل همین تخطی ها به دستور دولت تعطیل شد (بی نا، ۱۳۸۱، ص ۲۳۵).

۳- تعطیلی مدرسه در روز عاشورا و اعیاد ملی ایرانیان:

در مورد تعطیلی روز عاشورا مکاتباتی فی مابین وزارت معارف و مدرسه البرز انجام شده است

(۱۳۲۷ق.) و مدرسه متعهد شد که زین پس مدرسه در این روز تعطیل باشد (ساکما: ۱۵۹۲۸/۲۹۷). مدیر مدرسه کالج البرز (چارلز راسل)^۱ هم در نامه‌ای خطاب به وزارت معارف در ۸ مه ۱۹۱۳ م. (تصویر شماره ۳، ساکما- ۱۵۹۲۸/۲۹۷) تصریح کرده است که این مدرسه در تمام مدت روزهای مقدس ایرانیان را تعطیل می‌کند. در نامه‌ای مورخ ۸ مه ۱۹۱۳ م. نیز مجدداً مدرسه البرز تصریح می‌کند که در تمام مدت سال، روزهای مربوط به اعیاد ایرانی مدرسه تعطیل خواهد ماند (ساکما: ۱۵۹۲۸/۲۹۷).

۴-مختلط بودن مدارس آمریکایی:

مدارس سنتی ایران (چه دولتی و چه ملی) از نظر جنسیتی جدا تشکیل می‌شد. در افتتاح مدارس خارجی نیز در مجوزی که از طرف معارف صادر می‌شد دخترانه یا پسرانه بودن آن مورد تأکید قرار می‌گرفت و در روی تابلو مدرسه هم درج می‌شد. اما در این بین مدرسی هم بودند که به سبک غربی مختلط شدند، مثل مدرسه آمریکایی ارومیه که مورد اعتراض دولت و مردم قرار گرفت (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰). میسیونر آمریکایی مجرد این مدرسه، مدرسه مختلطی به نام کامیونیتی اسکول و بنیاد البرز و ایران را هم راه‌اندازی کرده بود (طاهراحمدی، ۱۳۷۲، ص ۲۷).

۵-فرار از خدمت سربازی:

گویا برخی از فرزندان رجال یا کسبه و مردم برای فرار از خدمت نظام وظیفه که در این دوره اجباری شده بود در مدرسه البرز ثبت‌نام می‌کردند. بر اساس قانون نظام وظیفه محصلین مقطع متوسطه از خدمت نظام، معاف بودند. این مسئله باعث بروز اختلافاتی بین مدارس آمریکایی تهران، همدان و ارومیه با دولت شد. به عنوان نمونه در نامه‌ای که از طرف جمعی از معارف همدان خطاب به دولت نوشته شد آمده: «عده‌ای از مردم، کسبه و حتی یکی از محصلین کلاس پنجم که در امتحانات آخر سال رد شد، به مدرسه آمریکایی رفته و حتی در یکی از کلاس‌های مدرسه مزبور، مشغول به تحصیل می‌باشد... مدیر مدرسه مترصد است که اداره معارف، کلاس هفتم مدرسه آمریکایی را متوسطه تشخیص بدهد» (طاهراحمدی، ۱۳۷۲، ص ۲۶). البته دولت با نظارت دقیق جلو این تقلب‌ها را می‌گرفت به‌طور مثال یکی از همین محصلین مدرسه متوسطه آمریکایی به یک سال اضافه خدمت محکوم شد (طاهراحمدی، ۱۳۷۲، ص ۲۶).

۶-تهیه احصانیه از محصلین و عدم ارائه صورت دخل و خرج مدرسه:

آمارگیری از محصلین و ارسال نتایج آن به خارج از کشور توسط مدرسه، قذغن بود و دولت خود را متصدی تهیه آمار می‌دانست. عملکرد مالی و میزان هزینه‌های دخل و خرج مدارس نیز

1. Charles W. Russell.

تحت نظارت دولت ایران بود. این مدارس اجازه داشتند از دولت متبوع خود کمک بگیرند، در داخل کشور هم، منابعی برای تامین هزینه‌های مدرسه خود داشتند. شهریه محصلین مدرسه و اعانات دولت ایران همه با هم مجموعاً دخل و خرج مدرسه را سامان می‌دادند. در سندی از طرف کالج البرز به وزارت معارف اعلام شده که «حاضر به دادن احصائیه نیست زیرا دولت کمک خرجی به این مدرسه نکرده و حق گرفتن صورت دخل و خرج را ندارد» (طاهر احمدی، ۱۳۷۲، ص ۲۵) اما مطالعه مجموعه اسناد آموزشی بر خلاف این ادعا را ثابت کرده است.

۷- تهدید به اخراج محصلین ایرانی مسلمان از مدرسه آمریکایی:

سلاح غیرمتعارف مدرسه آمریکایی در برابر تقاضاهای دولت ایران، تهدید به اخراج شاگردان مسلمان بود، مدیر مدرسه آمریکایی رشت (مستر شید^۱) در سال ۱۳۰۱۴ ش. اعلام کرد: «ایجاد تشکیلات مدارس آمریکایی در ایران فقط برای ملل متنوعه بوده است... مسلمین در مقابل ملل متنوعه تأسی نموده و داخل این تعلیمات مدارس آمریکایی شده‌اند... اولیای مدرسه در ورود محصلین مسلم به هیچ‌وجه اصراری نداشتند و به اختیار خودشان موقوف می‌نماید...» (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۹) و یا نمونه دیگر که قبلاً به آن اشاره شد اخراج محصلین ایرانی از مدرسه آمریکایی همدان بود که آن‌ها را ناگزیر کرد بارها و بارها به حکومت همدان، نامه نوشته خواستار بازگشت به مدرسه آمریکایی شوند (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۲۲۶).

۸- تاسیس مقطع عالی در مدرسه آمریکایی البرز:

جردن، مجموعه کلاس‌های مدرسه را به ۱۲ عدد افزایش داد (شش کلاس ابتدایی و شش کلاس متوسطه) پس از آن درصد برآمد مقطع عالی را هم به نظام آموزشی مدرسه البرز اضافه کند. گویا چندین بار شفاهاً و کتباً در این خصوص مذاکراتی را انجام داده بوده است. بر طبق اسنادی که در این خصوص موجود است جردن بیش از ده سال، تقاضای خود را دنبال کرد، اما به نتیجه‌ای نرسیده است. سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۹ م. جردن طی نامه‌ای به وزارت معارف می‌نویسد: «قبلاً نیز متقاضی به رسمیت شناخته شده دوره‌های عالی که الان در مدرسه تدریس می‌شود {!} شده است» (تصویر شماره ۴، ساکما؛ ۲۹۷/۹۷۴۸) و درخواست کرده که اگر لازم است حضوراً مسئله را به عرض برساند. در حاشیه نامه، دستوری داده شده است به این مضمون به مسیو جردن گفته شود در این خصوص دستور داده شده است که پروگرام قسمت عالی را که در نظر دارند، تحت مطالعه است و کمیسیونی تعیین می‌گردد... پس مشخص می‌شود که حتی قبل از تأییدیه رسمی وزارت معارف، این دوره در مدرسه ایجاد و ارائه شده است.

در سند دیگری مربوط به سال ۱۳۱۷ ش. (۱۰ سال بعد) مجدداً با تقاضای جردن مخالفت

1. Sheed.



شده است. در نامه آمده است که اظهارات جردن در خصوص دوره عالی درست نیست «تقاضای مشارالیه راجع به تأسیس مدرسه عالی را با وضع فعلی صلاح ندیده، زیرا مدرسه متوسطه آمریکایی که چند سال قبل، یکی از مدارس خوب مرکز به شمار می‌آمد، اینک از بعضی مدارس متوسطه ملی هم عقب افتاده (هیچ‌یک از محصلین آن‌ها) از عهده امتحان بر نیامده (در نتیجه بررسی مفتشین ما مشخص شده، مدرسه مزبور فعلاً فاقد معلمین کافی و لایق است و به همین جهت محصلین فعلاً نتوانسته‌اند. موفقیت حاصل کنند (از آن‌ها خواسته‌ایم چون مدرسه محصل و لوازم دیگر را ندارد) فعلاً اصلح طرق آن است که هم خود را صرف رفع نواقص مدرسه متوسطه کند تا ۳۰۰ نفر محصلی که فعلاً در آن جا به تحصیل اشتغال دارند، عاقبت دچار عدم موفقیتی که در سال گذشته، نصیب داوطلبان آن مدرسه شده، نگردند» (بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۶-۲۸۵).

۹- عدم تعطیلی روز جمعه و تعطیلی مدرسه در روزهای شنبه و یکشنبه:

بیشترین اسناد مدرسه البرز، پیرامون تعطیل شدن مدرسه در روزهای شنبه و یکشنبه و عدم تعطیل آن در روزهای جمعه بود که نارضایتی‌های چندی را به وجود آورد. در ۲۹ جمادی الاول ۱۳۰۱ ش. عده‌ای از معارف، طی نامه‌ای به این مسئله اعتراض کردند (طاهر احمدی، ۱۳۷۲: ۴). در صفر ۱۳۳۱ ق. مفتشین وزارت معارف گزارشی در این خصوص تهیه و ارسال کرده بودند (ساکما؛ ۱۵۹۲۸/۲۹۷) و به سفارت آمریکا دستور داده شده بود که چون جمعه تعطیل عمومی در کشور است، مدرسه باید تعطیل شود. سفارت آمریکا پاسخ داده بود که «از چهل سال پیش که این مدارس باز شد، شنبه و یکشنبه تعطیل بوده و بسیاری از اولیاء شاگردان از این که مدرسه اطفال آن‌ها را روز جمعه در مدرسه نگه می‌دارد، اظهار تشکر و امتنان کرده بودند (تصویر شماره ۵، ساکما؛ ۱۵۹۲۸/۲۹۷): «بسیاری از اشخاص، سمت سرپرستی شاگردان این مملکت را دارند، نزد ما آمده و اصرار نموده که روز جمعه را تعطیل نکنیم چه در ایام جمعه در کوچه‌های داخل شهر و در باغات اطراف حرکات و رفتار ناشایست رواج دارد که اسباب فساد اخلاق شاگردان می‌شود» در نهایت پس از مبادله نامه‌های متعدد در سند دیگر آمده است که بالاخره موافقت شد که نصف روز جمعه و نصف روز شنبه مدرسه تعطیل باشد که البته تاکنون (۹ جمادی الاول ۱۳۳۹ ش.) اجرا نشده، عموم مدارس خارجی ایران مراعات قانون مملکت را نموده جمعه را تعطیل می‌نمایند. هیچ علتی ندارد که مدرسه آمریکایی این مسئله مهم را مراعات ننماید» (تصویر شماره ۶، ساکما؛ ۱۵۹۲۸/۲۹۷).

یکی دیگر از بهانه‌های مدرسه در این خصوص این بود که «مدیر مدرسه نمی‌تواند شخصاً اقدامی کند بلکه باید با دیگران در این امر مشورت کند. چون قریباً تعطیلی تابستان مدرسه شروع می‌شود، به نظر می‌رسد بهتر است که یک چنین مسئله‌ای که مربوط به تمام مکاتیب آمریکایی در ایران می‌شود، در مجمع کلیه نمایندگان مزبور مطرح شود و ترتیبی در این خصوص اتخاذ شود

که در افتتاح مدرسه در پاییز مشخص شود (ساکما: ۱۵۹۲۸۰/۲۹۷).

نتیجه‌گیری:

برپا کردن مراکز آموزشی، پزشکی و غیره در کشورهای میزبان یکی از راهکارها و ابزارهای عمومی در دیپلماسی ایالات متحده آمریکا بود که قدمت آن به پادشاهی محمدشاه قاجار می‌رسد. کشیشان و میسیونرهای پروتستان آمریکایی با احداث مراکز مذهبی در قالب مراکز آموزشی، کار خود را در شهرهای ارومیه، تهران، همدان و غیره شروع کردند. رویکرد میسیونرها خصوصاً به مراکز پسرانه، پیش از هر جای دیگری بود. کمک‌ها و اعانات دریافتی از کشور متبوعشان به همراه کمک‌های دولت ایران و شهریه‌های برخی محصلین و درآمدهای گاه و بیگاه خودشان، منابع مالی لازم بر اساس پیشرفت پروژه‌های فرهنگی آنان را فراهم آورد.

دبیرستان البرز که با شش کلاس و ۱۵ محصل از ۱۲۵۰ ش. شروع به کار کرد، مجموعه خود را در سال ۱۳۱۷ ش. به ۳۰۰ محصل و یک عمارت دو و نیم طبقه‌ای رساند. تقویت قدرت مرکزی در دوره پهلوی اول و تحولات فراگیری که در سطح کشور به وجود آمد به عرصه فرهنگ و آموزش هم رسید. تمرکز بر زبان فارسی به عنوان عامل مهم پیونددهنده ملت و تقاضای طبقه متوسط شهری که رو به افزایش گذاشته بود، موجب گردید مدارس خارجی تحت نظارت جدی قرار گیرند. نوع پوشش، نظام آموزشی، نوع دروس، نحوه تعلیم، ساعات دروس، آمار محصلین، روزهای کاری و غیره، همه و همه تحت نظارت مفتشین وزارت معارف (فرهنگ) درآمد. و کم‌کم اختلافاتی اتفاق افتاد. اهم این درگیریها مربوط به روزهای تعطیلی مدرسه، زبان آموزش، تعلیم آداب و متون مذهبی، تخطی از پروگرام وزارت معارف، برپایی دوره عالی در مدرسه، صورت دخل و خرج و غیره بود. طبق اسناد بررسی‌شده، هر چند مدرسه آمریکایی البرز در ابتدا سعی کرد از موضع قدرت، برخورد کرده و مقاومت کند، اما به تدریج ناگزیر به تسلیم شد. حتی تهدید اخراج محصلین مسلمان ایرانی هم نتوانست دولت را وادار به تسلیم کند. در نهایت با محدودیت‌های اعلام‌شده توسط دولت و تغییر نام مدرسه، سرانجام این مراکز و بیمارستان منضم آن در ۱۳۱۹ ش. دولتی شد و به‌طور کامل در اختیار دولت ایران درآمد.

منابع و مآخذ فارسی:

آبراهامیان. یرواند. (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آشنا. حسام‌الدین. (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران»، انجمن ایران و آمریکا،

فصلنامه مطالعات تاریخی، ص ۹-۴۵.

آوری. پیترو. (۱۳۶۷). *تاریخ معاصر ایران*، ج ۲، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران:

انتشارات عطایی.

بانی مسعود. امیر. (۱۳۸۸). *معماری معاصر ایران*، چ ۲، تهران: نشر هنری معماری ایران.
بی.نا. (۱۳۸۱). *اسنادی از مدارس ایرانی در خارج و مدارس خارجی در ایران ۱۳۰۱-۱۳۱۷ ش.*
تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پورشالچی. محمود. (۱۳۸۴). *قزاق، عصر رضاشاه پهلوی*، مترجم و نویسنده محمود پورشالچی،
تهران: انتشارات مروارید.

پیردیگار. ژان؛ برناردهور، کاردویان. (۱۳۷۸). *ایران در قرن بیستم*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ
مهدوی، چ ۲، تهران: انتشارات البرز.

حائری. عبدالهادی. (۱۳۶۶). «پیوند تاریخی کیش مسیح با استثمار غرب و نخستین سیتزهای
فکری اندیشه‌گران ایرانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*.
الدر. جان. (۱۳۳۳). *تاریخ میسیون آمریکایی در ایران*، ترجمه سهیل آذری، تهران: انتشارات نور
جهان.

دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، ج ۱، چ ۶، تهران: انتشارات عطار.
راوندی، مرتضی. (۱۳۶۷). *سیرفرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*، چ ۲، تهران: انتشارات
نگاه.

زهیری. علیرضا. (۱۳۷۹). *عصر پهلوی به روایت اسناد*، قم: انتشارات دفتر نشر پخش معارف.
ژیرینسکی. میشل. (۱۳۶۷). «میسون‌های کلیسای انجیلی و روابط آمریکا با ایران در دوره
پهلوی»، ترجمه علی‌اشرف مجتهدشستر، *سیاست خارجی*، ش ۹، ص ۴۹۱-۵۰۸.
سالنامه دبیرستان البرز، در سال تحصیلی ۹-۱۳۲۸.

سده‌نامه دبیرستان البرز، در سال تحصیلی ۱۳۵۴.
سمیعی‌آذر. علی. (۱۳۷۶). *تاریخ تحولات مدارس در ایران*. تهران: انتشارات سازمان نوسازی
توسعه تجهیز مدارس کشور.

طاهر احمدی، محمود. (۱۳۷۲). «میسون‌های آمریکایی در ایران» *گنجینه اسناد*. ش ۴ دوره سوم،
صص ۲۰-۲۸.

غنی. سیروس. (۱۳۷۸). *ایران برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه: حسن
کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.

قبادی، محمود. (۱۳۸۷) «مدرسه عالی دماوند»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ش ۲۱، صص ۱۳۷-
۱۵۳.

محبوبی اردکانی. حسین. (۱۳۷۴). *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، چ ۳، تهران:
انتشارات دانشگاه تهران.



مساوات. زهرا. (۱۳۸۲). «مدارس و مراکز آموزشی در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰ ش»، معماری و فرهنگ، ش ۱۶ و ۱۵.

میتن دفتری، احمد. (۱۳۷۰). *خاطرات یک نخست وزیر*، تهران: انتشارات علمی. میلیسپو. آرتور. (۱۳۷۰). *آمریکائیان در ایران*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز. یزدانی. مرضیه. (۱۳۷۷). «تاریخچه معارف در ایران»، *گنجینه اسناد*، ش ۳۰ و ۳۱، صص ۱۰-۲۵.

آرشیو وزارت خارجه آمریکا، کارتن ۲۸. پرونده ۱۳۳۴، ۳۸ ق و ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران):

۲۹۷/۱۵۹۷۹-۲۹۷/۱۸۹۴۶-۲۹۷/۱۵۹۲۸-۲۹۷/۰۹۷۴۸-۲۹۷/۳۳۱۰۴

PCUSA.BFM.Missioncorrespondence and Reports. Microfilm. Series.reel.

273

DSA (1962) Department of state Air grom from Amembassy Tehran to:
Washington. No: A-493.4

DSA (1964) Deparment of State Airgram From: Amembassy Tehran to:
Washington. No. A-156.3 -





تصویر شماره ۱- ساکما: ۲۹۷/۱۸۹۴۶

۲۹۷۰۱۵۹۲۸

شماره سند:



وزارت امور خارجه

اداره

سواد

مورخه

تبره

Copy.

AMERICAN LEGATION

Tehran, May 8, 1913.

His Excellency Voussough-ed-Dowleh
Minister for Foreign Affairs,

Excellency,

As promised I write you again concerning the question of closing the American School on Fridays.

I enclose a letter just received from those in immediate charge of the School.

To this I desire to add that the Superintendent of the School is not free to act, but must consult others, and that, as the School is about to close for the summer, it seems best that a question concerning all American schools in Persia be considered at the annual summer meeting of representatives of all of them, and that the action to be taken be taken at the opening in the autumn.

Some of these schools have long been closing on Fridays, and the Teheran School closes on Persian holy days throughout the year; so that, obviously, no disposition has existed to disregard the Islamic religion.

Accept, Excellency, the renewed assurance of my highest consideration,

(Signed) Charles W. Russell

تصویر شماره ۲۵ - ساکما: ۲۹۷/۱۵۹۲۸



۲۹۷۰۱۵۹۲۸

شماره سند:

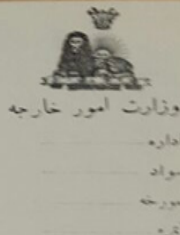


Copy.

American Mission,
Tehran, Persia,

May 7th, 1913.

Hon. Charles W. Russell,
American Minister,
Tehran, Persia.



Dear Sir:- As Secretary of Teheran Station I am instructed to reply to your communication relative to the closing of the Schools of the American Mission on Friday.

We do not need to explain that the sole purpose of our schools is to aid the Persian people in every way possible. That we are endeavoring to train up our pupils to become true patriots and servants of their nation is a well known fact which can easily be confirmed by an examination of the students themselves.

When the schools were founded forty years ago we adopted the American custom of giving Saturday and Sunday as holidays and this custom has been adhered to all these years with no great objection on the part of the pupils. In fact many of the parents have expressed their gratitude that their children are kept in school on Friday on which day there is more drunkenness and rioting, than on any other day of the week. This disorder is due to the great number of wine shops which are open and the rough characters who have vacation on that day. The disorder and rioting of Friday is a serious objection and should be considered by those are responsible for the moral training of Persian Youth.

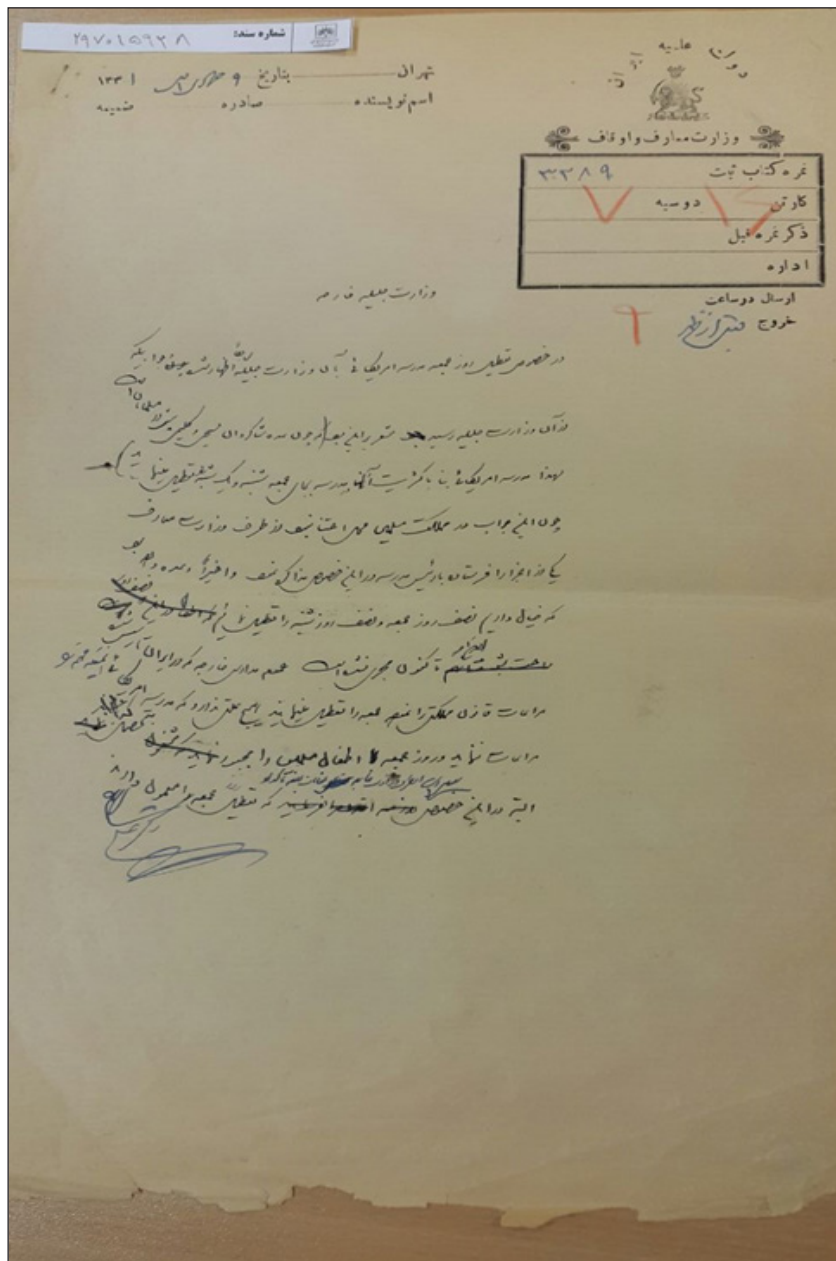
From the above you will easily see that the question involved is an important one, and needs careful and thorough consideration.

We regret that there is not sufficient time and freedom in these closing weeks of the School year, crowded with the duties of the commencement season, and the added work of final reports, to give the matter due attention, and also to consult with authorities outside of Tehran. We hope to give the question careful consideration during the summer months, before the opening of the schools in the fall.

Trusting that this will be satisfactory, I beg to remain so.
E.K.W. Witt, Secretary Amer. Mission,
Tehran Station.

تصویر شماره ۴۵- ساکما: ۲۹۷/۱۵۹۲۸





تصویر شماره ۵- ساکما: ۲۹۷/۱۵۹۲۸